

۱
۸۲۱۱۱۳۷

کردلا، اوج بدترین ها و اوج زیبایی ها در خوبترین ها
«ماستگاه کمالات» امشب دوباره وارد این ماستگاه می شویم، ماستگاه که:

① اتهام زدایی: مسلمان باید طور حرکت کند که در موضع محبت قرار بگیرد.

فردا نگویید، امام حسن می خواست به حکومت برسد، نرسید؛ دیگر انتقاد کرده بذاره که؟
مثل فوتبالست که بیره، می بازه دیگر عرادار یعنی حواد - یا کاندیدا
شد رأی نیاورد، باید برایش سینه بزنی؟!

امام حسن فرمود: این سفر به سفر استثنائیه:

إِنِّي لَمُؤْتَرِحٌ أَسْرًا مِنْ بَخَاطِرِ طُغْيَانٍ وَسُرْكِي خَاجٍ نَشْتَمُ

وَلَا بَطْرًا ، مِنْ بَرَاءِ عِيَّاشِي قِيَامِ نَكْرَمِ

وَلَا مُفْسِدًا وَلَا ظَالِمًا : مِنْ بَرَاءِ فِسَادِ وَظَلْمِ بَرِّ شَوْصَمِ

هترو علی اصفهانی رو بُرد - با اینکه میخواست شهیدش می کنن، بُرد تا آئنده نگویند

دعوا بن ۲ تا بزرگ بوده... مسئله اینکه امام مهدی از نشون بده [نزیرونی اسمی ذکر کنید]

حسین هاشمی
امام رضا
جبرائیل چراغ از در ظاهر عالم نور
سید عباس
فانغ التحصیلی

تفسیر افکار

بکے رنگ از ابعاد عاشورا

زندگی چیست؟ خوراک پوشاک مسکن - خونته ماشین تلفن

مدرک حقوق، پست - سگه، دلار حساب بانکی

اما خوردند

«مَوْتُ فِي غَيْرِهِ» آدم بمبره غریزیه باشه «خَيْرٌ مِنَ الْحَيَاةِ فِي ظَلَمٍ»

تج ۱۳۱ سال

بعضی وقتها که سپردن حسن عجب (۴)، دفتر قائم سگه، مدرک از غسل سیرین

۱) فلانی چه خونته این داره؟ بابا فروش سوپر دولوکس اما نه همه بانکه با منط...

۲) چه لباسها و قشنگی داره؟ لباس شستش هست اما هم لباسها و قشنگی

۳) فلانی از خونته ها دولوکس، لباسها الوکس، ماشین، مدرکش بالاست

بله! مدرکش بالاست اما تو امتحانات تقرب کرده و پولدار شده

پولدار شد اما کلاهبرداری کرد

نیابلز: روگونی آدم بشتم و حلال باشم بهتر از اینم که روغالی بشتم و حق دیگران باشم

تفسیر افکار: مدرک، باغرت بهتر است از زندگی با ذلت

۳) افشاگری

[مادر صبور افشاگری دارم - به جا، بی جا]

افشاگری بیجا حرام ه، مثل سخن چینی، پشت سر کسی نباید حرف زد، اگر در مؤمن رو بنهیم به صیبت دارم میگه اگر کسی غیبت شخصی رو کرد، همه عبادتس ها میره هوا.

به کسی برسید، آف ما این هم عبادت ذضیره کردم به خاطر! دفعه غیبت؟! چه بله! آف اون آقا یا خانم که غیبتش کرده بودی سالها چون کنده بودی تا آبرو جمع کنه

اما «افشاگری به جا» : اما حسن (ع) در نامه ای به مردم کوفه نوشت :

لَقَدْ فَعَلْتُمُوهَا بَأْسًا وَأُضًى وَبُنِ عَمَى

مسلم بن عقیل
برادرم حسن رو کشید، سر عموم کشید

اس مردم کوفه، شما کسی هستید که با بایم و کشید (علی)

در نامه به معاویه نوشت :

أَوْلَسْتَ قَاتِلَ حُجْرِ بْنِ عَدَى ، أَوْلَسْتَ قَاتِلَ ... کی ... کی ...

قرآن هم به آیه میگه : مَجْرِمِينَ رُوؤبِدِيهِ ، وَلَتَسْتَبِينَ سَبِيلَ الْمُجْرِمِينَ

بیان کن - آدم های مجرم رو بگو

مثلا : اگر کسی منی است مسرولت بگیره و شما صد و دند نا اهله او خال لازم افشاگری کنی

اما اگر نمی خواد مسئول بشه، چرا غنیش کنی؟

بند هینطور دارم راه مردم، چرا افشاگری کنی؟ اما اگر من سوار اتوبوس
شدم تا راستی کنم و شما می دونی من راستی بلذتیم (آها مردم سوار نشد)

یکی دیگر از ابواب عاشورا

۴ سفارش به نوشتن

امام حسن (ع) فرمود: اِسْمَعُوا وَاكْتُبُوا لَكُمْ نَصْرٌ وَمَعِيَّةٌ بِأَقْبِلَارِ بُولِ

یادداشت برداری کنیم و یادداشت هامون رو در اختیار دیگران بگذاریم. روغن
مقاله حق باب محفوظ است.

قَدِّ الْعِلْمِ بِالْكِتَابِ فِي جَبَانِ بزرگترین نوره دین بزرگترین آیه قرآن

۵ انجام وظیفه

امام حسن فرمود: «قَتَلْنَا (چاکسته بسیم) - ام طغرینا (چاکسته)»

ما باید وظیفه مون رو انجام بدیم.

مثلاً ۱) اما با خون نمی بارد، شما که عالم شو هستید و اما جمع آید...

۲) فوتیالست ها - بریدگی نزنند، منگ نه من نمی ام برای اینکه می دم
آتریش کل نمی زیم

بابا، شما وظیفه روانجام بدید (اما من فرمود وظیفه ما راه حق و معیار ۵ باطاعت)

یعنی نگو: بدیم ادجا چی چی گیرمون میار؟ - آقا بریم روضه، برنج و یا شله ادا

• به استیون سلام کن « سلام علیکم » - آقا این کی بود؟ آقا اگر دو که از کنه هم رفتن شنید

• تو ی پارک هم که میریم نمازمون بخونیم: چکار به حرف آقا از فاصله ما داریم...

← حضرت امام فرمودند: شما ما مورب تکلیف هستید نه تبعیم.

نیت کار خیریه

حقوق باز نشستی

قَدِّمُوا لِأَنْفُسِكُمْ: از پیش برای خودتون بفرستید، ذخیره کنید، مثل بیمه با من اجبار

← میاد به سمت هیات: سنگ از سر راه بردارید، صدقه بدید، بار وضو بیاید، کفشی صفت کنید...

👉 کلی آب نمی خوره چون تشنه نیست، کلی میگه روزه ام، کلی میگه...
بالاتر: با اضافه در وضو من میخام خرج

👉 به جوونی میوه اداره برای استیزام: می برین چرا او مدی میگه، کیمه افسیت کشورم
تو که شربت می ری نیت غسل مستحبی کن - تا استیون وضو می گیره خنک می کنی

قَدِّمُوا لِأَنْفُسِكُمْ ، از بس زضیره کنید

ش گریه بوده

↓
هریان کند به هسایه اون عالمی که من دوست هسایه

← اگر منجا هدیه بولی روحا بر صبر کنید (مثلا در مسجد یا من معامله نکردم)
با خدا معامله کردی ...)

← اون شخصه که کلمه دست به ضیره و نماز روزها ، ده تومن کند هر روز بخوانی عود

به خون سرف و قشنگت که خونبهاش خدایه / به عشق خوشگل و رنگت که سینه دلهاست
به حکمران لشارت ، مهدی موعود / به تیغ تیز و لایش که دشنه سرهاست
به جان بهلوی شکیسته از درد و سوار / در دست فونی خود باز کن که وقت دعاست
به جان عمه سادات آن اسیر غمت / به عاشقت نظری کن که سینه سرف شماست
تمام روز به پیش **الله** ، جو عاشورا است / همه جهان ، به نر ما چو دشت گریلاست
بیا و شر سلاطین جو را کم کن / که عمق جان و وجودش چو جاهلیت هاست
نشسته امت و رهبر به انتظا فرج / بیا که عالم اسلام نشسته مولا است